

قربان چو در آید از سر کار ششم

خطاهای که ببار این علم از ادوات حرف شرف صرد در قیاسهاست

جان شایسته از آن بزدل شمره بود خداوند علم جان فانی این علم را در

فراست معرفت با سر کار آفرینش در جنب این کلمات نماند

درد در حرفیات کلام خداوند است بر آنکه بخواند جان خود را در

بگردد احوال از ادوات نماند است در باب حاکم در ادوات

ان کلام با اینهمه وقت که این علم داده اگر ثابت نام شود در آنکه در این

دو باب ما در آن صدد وصول جو اس معروض آفرینش خواهد بود

Handwritten marginal notes in Persian script, including the watermark 'Collection at Yale'.

III A:57